



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۰۳/۰۱/۲۰۲۲

حمید عبیدی

پاسخ من به سفیر فارس

پاسخ من به سفیر فارس و نظام آخوندی فارس و همه نظام های استبدادی دیگر و به خصوص همسایه این است که نخست خودتان حکومت فراگیر را بسازید و سپس آن را به دیگران توصیه کنید.

+

این که حق مشارکت، حق مسلم مردم افغانستان است شکی نیست. و اما، مردم افغانستان اگر از طریق مداخله کشورهای دارای نظام دیموکراسی و مصارف میلیارد دلاری آن کشورها نه توانستند به یک دیموکراسی سالم و پایدار برسند، از طریق مداخله دول استبدادی خارجی هم به آن نه خواهند رسید.

من در مورد حق مشارکت ملی و اجتماعی شهروندان و اهمیت حیاتی آن قبلاً نوشته بودم و آن را یک بار دیگر این جا به توجه میرسانم.

مشارکت ملی و مشارکت اجتماعی به معنای سهم دهی عناصر فاسد و تیکه داران قبلی و تازه در قدرت و ایجاد کارتل نو قدرت نیست. عناصری که به قیمت رنج و درد و محرومیت مردم افغانستان و با سو و استفاده از قدرت و شیوه های غیر مشروع دیگر صاحب ثروت های قارونی و آرگاه ها و بارگاه های فرعونیه شده بودند، نه تنها حق دریافت کرسی و مرسی در حکومت را نه دارند، بل باید به میز محاکمه عادلانه کشانیده شده و به مردم حساب بدهند.

طرح و مطالبه حقوق مردم افغانستان به هیچ وجه به معنای اعتنا به گفته های مداخله گرانه رهبر حکومتی این یا آن کشور همسایه نیست که با توجه به ماهیت و کردار استبدادی خود شان اصلاً حتا صلاحیت اخلاقی طرح چنین مطالباتی را نه دارند.

این به معنای اعتنا به گفته آن قدرت های جهانی و منطقه یی نیز نیست که در گذشته دور و یا نزدیک مصایب عظیمی را بر افغانستان تحمیل کرده اند و هنوز هم از نیات شوم شان دست بر نه داشته اند.

خواست حکومت همه شمول که برخی ها آن را به تقلید از منابع مغرض خارجی تکرار میکنند، نیز گپ بیخی پوچ و بی معنای است. هیچ کشوری در جهان حکومت همه شمول نه دارد.

من در مورد مشارکت، به حیث یک شهروند افغانستان از موضع افغانی صحبت میکنم. این که حکومت خارجی و دهاندوهای خودی و کرابی شان و نیز آن افغان هایی که در اثر تکبر تخت بخت خود شان را خود به لگد زدند و چپه کردند، در این مورد چه میگویند و چرا میگویند و چه میخواهند، گپ بیخی جدا است.

منظور از مشارکت ملی و اجتماعی آن است تا همه شهروندان افغانستان صرف نظر از منشأ تباری و اجتماعی و تعلقات جنسیتی، مذهبی، سمتی، زبانی و امثالهم حق برابر و چانس برابر برای استفاده از حقوق خود به حیث شهروندان افغانستان و از جمله حق مشارکت در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی را داشته باشند.

این مشارکت باید در ترکیب حکومت و سایر نهادهای قدرت دولتی نیز بازتاب مناسب و روشن خود را داشته باشد. در نظر داشت این امر به خصوص در مرحله حساس کنونی برای تأمین ثبات پایدار و پیشگیری از بروز بحران های تازه در افغانستان و خنثی سازی توطیه های بیگانه گان، حایز اهمیت حیاتی است.

مردم افغانستان نه حکومت ملا شمول میخواهند و نه هم حکومت دزد شمول. مردم افغانستان میخواهند تا حقوق مسلم شان به حیث مالکان سرنوشت خود شان و جامعه و کشور شان به رسمیت شناخته شده و عملاً تأمین گردد. به درجه اول حق اساسی انتخاب نظام.

واقعیت تلخ این است که نظام جمهوریت فروپاشیده است و طالبان به هر «تقدیر» که بود، قدرت را در افغانستان به دست گرفته اند. و اما، این به خودی خود نه میتواند به معنای آن باشد که طالبان حق داشته باشند تا با اتکا بر تقلب خود را وکیل بالتوکیل مردم افغانستان بدانند و مسایل بنیادی را بدون مراجعه به مشورت و رأی مردم حل بکنند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

اگر طالبان در مورد مشارکت ملی و اجتماعی و از جمله تأمین حقوق زنان و مشارکت زنان در همه عرصه های زندگی اجتماعی، روش معقول و متناسب با اجابات زمان معاصر را در پیش نه گیرند به معنای زیر پا کردن حقوق مسلم مردم افغانستان است. در این صورت طالبان با پای خود به سوی سرانگیزی و شکست حرکت خواهند کرد. بیشتر از آن این به معنای کشاندن افغانستان به ورطه یک بحران خطرناک تر است.

واقعیت این است که کابینه موجود طالبان را میتوان بیشتر طالب شمول و ملا شمول و مولوی شمول تعریف کرد تا چیز دیگری. یکی دو سه تا غیر طالب و غیر ملا در ترکیب حکومت کنونی طالبان، نه میتواند سیمای آن را دگرگون سازد. چه رسد به این که بر ماهیتش اثری داشته باشد.

همچنان حضور عناصر دارای شهرت و پیشینه تروریستی و وابسته گی مستقیم به سازمان های استخبارتی بیگانه در پست های حساس کابینه کنونی و در عین زمان غیابت کسانی چون معتصم آغا جان، ملا عبدالسلام ضعیف و شخصیت های دیگر از میان طالبان که به خاطر وفاداری به منافع و مصالح ملی مورد خصومت دشمنان افغانستان قرار گرفته اند، جدأ پرسش برانگیز است.

+

به هر رو، به باور من، با در نظر گرفتن حساسیت اوضاع و خطراتی که میتوانند سر بلند بکنند و نشانه های آن ها همین اکنون تا حدی قابل دید اند، معقول آن است تا در مرحله کنونی یک شورای عالی دولتی که به طور نسبی بتواند از رأی و خواست همه بخش های جامعه افغانی نمایندگی بکند، تشکیل شود. اعضای این شورا باید از میان شخصیت های نیکنام، با اعتبار، دانا، مدبر، صادق و خدمتگار وطن و مردم، انتخاب شوند. این شورای دولتی باید رئیس دولت و ترکیب حکومت و خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی و کار حکومت در مرحله عبوری را تعیین کند؛ در مورد مسأله قانون اساسی در مرحله کنونی تصمیم بگیرد، کمیسیونی از کارشناسان واجد شرایط را برای تعدیل قانون اساسی توظیف نماید و لویه جرگه را برای تصویب تعديلات در قانون اساسی دعوت بکند.

ایجاد شورای دولتی به ترتیبی که پیشنهاد شد و یا هم میکانیزم و روش دیگری که رأی و خواست همه بخش های جامعه افغانی نمایندگی بکند، زمینه های لازم را برای ایجاد ثبات داخلی پایدار فراهم خواهد ساخت و جلو نیات شوم آنانی را خواهد گرفت که در صدد اند تا بحران تازه بی را بر افغانستان تحمیل کنند.

این چنین تدابیر میتواند هم مشروعیت ملی و هم مشروعیت بین المللی ساختار نو قدرت در افغانستان را تأمین کند. و تأمین این مشروعیت برای فراهم سازی حل سایر معضلات کلان یک ضرورت حیاتی است.

به هر رو، هیچ کس به هیچ عنوانی حق نه دارد تا در غیاب مردم افغانستان در مورد مسایل بنیادی امروز و فردای افغانستان تصمیم بگیرد.

+

شاید این نوشته من به چشم هیچ یک از رهبران طالبان نه خورد و اگر هم بالفرض بخورد و در حالی که هنوز بر توسن غرور غلبه سوار باشد، آن را بخواند، به احتمال بسیار از آن خوشش نه خواهد آمد. همچنان این نوشته به احتمال بسیار مورد پسند آنانی نیز قرار نه خواهد گرفت که از روی تکبر تخت بخت خود را خود به لگد زده و چپه کردند. کسانی که دچار توهم های تباری اند نیز این نوشته را نه خواهد پسندید. این نوشته دهاندوهای این گروه ها را نیز خوش نه خواهد آمد. و اما، با آن هم نوشتم تا بگویم راه صواب کدام است. و نیز نوشتم تا به آنانی که افغانستان و سرنوشت آن برای شان مهمتر از سرنوشت گروه ها و عناصر سیاسی است، بگویم که ما ناگزیر نیستیم تا از این سو و یا آن سو پشتیبانی کنیم و یا هم بار دیگر در راستای راه هایی که دهاندوهای رسانه های خارجی، ترسیم میکنند سر راست به سوی دوزخ تازه برویم. نه خیر، ما باید قطب نمای خود را داشته باشیم - قطب نمایی که ما را در راستای تأمین منافع و مصالح ملی و رسیدن به فردا بهتر رهنمایی کند و از وجود ماین های سر راه به ما هوشدار بدهد...